



خزوه

تفسیر ترتیبی ۲

مدرس: بطامی

دانشکده علوم قرآنی ایلام

روش تفسیری مجمع البیان

«مجمع البیان فی تفسیر القرآن» نام تفسیر بلند آوازه و مهم ترین و جامع ترین تفسیر از میان دو یا سه تفسیری است که شیخ امین الدین ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مشهدی (۴۶۸ - ۵۴۸ هـ.ق) نگاشته است. شیخ طبرسی این تفسیر ارزشمند را در سال ۵۳۶ هجری قمری به پایان رسانده است.

تفسیر مجمع البیان در طبقه بندی تفاسیر، در زمره تفسیرهای جامع جای می گیرد. جامعیت یک تفسیر به این معنی است که مفسر در فهم معنی و تبیین قرآن از ابزارها و دانشهای گوناگون عصر و زمان خویش بهره جسته باشد. دیگر اینکه مفسر به دانشهای گوناگون آراسته بوده در تفسیر و تبیین آیات قرآن تنها به یک موضوع از معارف و دانشهای مطرح شده در قرآن همچون کلام، فقه، تاریخ، اخلاق، فلسفه، ادب، بلاغت و بیان بسنده نکند، بلکه نگاهی همه جانبه به تمامی این حوزه ها داشته آموزه های قرآن را در هر یک از عرصه های معرفتی قرآنی بنمایاند.

سامان مندی موضوعی مجمع البیان

مطالب تفسیری مجمع البیان را طبرسی؛ حسن سلیقه، نظم، ترتیب و سامان بخشیده مطالب تفسیری در مجمع البیان با نظم و چینش زیر آمده است:

* مکی و مدنی سوره ها و آیه ها و یادکرد موارد اختلاف در این باره؛

* ذکر تعداد آیات سوره ها و اقوال موجود در این زمینه در آغاز هر سوره؛

* وجه نام گذاری سوره ها و تناسب نامها با مضمون و معارف درون سوره ای؛

* فضل و ثواب تلاوت سوره ها از منظر روایات فرق اسلامی با عنوان: «فضلها»؛

* اختلاف قراءتها با عنوان: القرائة؛

* دلایل و مستندات وجوه اختلاف قراءتها با عنوان: الحجّة؛

* بیان اعراب کلمات و مفردات آیات با عنوان: الاعراب؛

* یادکرد معنی و مفهوم واژگان مشکل هر آیه با عنوان: اللغه؛

* نقل اسباب و شأن نزول آیات و سوره ها با عنوان: النزول؛

* تفسیر ترتیبی پاره های یک آیه و یا گروهی از آیات که وحدت موضوعی دارند با عنوان: المعنی؛

* تفسیر بیان احکام فقهی و کلامی قابل استنباط از آیه؛ مگر در مواردی که تمامی آیه بیانگر حکم فقهی باشد که در بحث

تفسیر و معنی آورده می شود؛

* بیان موقعیت یک یا چند آیه به هم پیوسته و یادکرد مناسبت آن با آیات پس و پیش از آن با عنوان: النظم؛

* نقل قصص و حکایتها به گونه اجمال و گذرا در ذیل آیه های مربوط به اخبار و داستانهای امتهای پیامبران سلف و یا سایر قصص قرآنی.

* همان سان که پیداست چینش مسائل تفسیری در مجمع البیان بر پایه منطق عقلانی استوار است، زیرا در آغاز هر سوره آیه و یا آیات، معارف و دانشهایی که نقش مقدمی و پیشینی در فهم آن بخش دارد آورده شده و پس از آن به تبیین، توضیح و تفسیر موضوعی اشاره رفته و در مرحله سوم فرایندهای آن معنی و مفهوم را برشمرده

منابع تفسیری مجمع البیان

نگارنده تفسیر مجمع البیان از عقل و نقل (کتاب و سنت) به گونه متعادل و متوازن سود جسته و در بهره وری از روایات تفسیری تنها به روایات موجود در متون و اصول روایی شیعی بسنده نکرده، بلکه از روایات اهل سنت نیز مدد گرفته است. او با ابزار دانش، اعراب، نحو، لغت، بلاغت و بیان، قراءت، اسباب نزول و آرای اصحاب و تابعان، حجاب از چهره آیات قرآنی بر می گیرد و مفهوم و مراد کلام الهی را نمودار می سازد. او می کوشد نگاه معتدل، بی طرف و منصفانه به تمامی صاحبان اقوال و

اندیشه های تفسیری بیفکند و بی آن که دلیل و برهانی قاطع و روشن بر درستی یک نظر داشته باشد قولی را برگرفته و دیدگاه دیگر ترجیح ندهد. اما آن گاه که دلیل و پشتوانه استوار بر درستی یک رأی و برتری آن بر سایر آرا و دیدگاه ها داشته باشد با حفظ متانت و عفت کلام و رعایت حرمت صاحبان اقوال مرجوح، از قول برگزیده دفاع و برای اثبات آن استدلال می کند.

طبرسی و روایات تفسیری

طبرسی در بهره وری از روایات تفسیری راه میانه را پیموده و از نادیده انگاری یا زیاده روی در نقل روایات پرهیز کرده است. او در مواردی که از روایات یاری جسته است روایت را با حذف سلسله سند و گاه تنها با ذکر چند نفر از سلسله راویان نقل می کند، گو اینکه تصمیم وی بر اختصار و اجمال تفسیر مجمع و گزیده گویی از یک سو و سند شناسی که خود پیشاپیش انجام می داده و روایتی را بدون تنقیح سند یا اعتبار منبع آن در تفسیرش نمی گنجانده انگیزه گزینش این شیوه از سوی او بوده است

طبرسی و اسباب نزول

قرآن کریم برای هدایت مردمان و روشن کردن ذهنها و اندیشه ها و تربیت جانها و خردها نازل شده است و در همین زمان راه حل های مقطعی برای دشواریهایی که در مراحل مختلف دعوت پیامبر(ص) خودنمایی می نمود ارائه می کرده است، نیز حوادث را تفسیر کرده به پرسشها پاسخ می گفت و موضع رسالت و دیانت اسلامی را در برابر پاره ای از رویدادها مشخص می کرد. از این رو آیات قرآن بر دو دسته هستند:

یک. آن دسته از آیات که در راستای هدایت گری کلی و ترسیم خطوط اصلی دیانت اسلامی در طول مدت رسالت نازل شده است بی آن که ناظر به رویداد، پرسش یا حادثه ای خاص باشد؛ همانند آیات مربوط به قیامت، اوصاف و حالات بهشت، جهنم، آیات توحید و....

دو. دسته دیگر آیاتی هستند که در پی رویدادی در عصر وحی نازل شده اند؛ مانند آیه ای که درباره احداث مسجد ضرار از سوی منافقان مدینه نازل شد، و آیه روح که در پاسخ پرسش اهل کتاب از ماهیت روح نازل گردید. شناخت رویدادها و اسباب نزول قرآن تأثیر مهمی در فهم آیات، اسرار تعبیرات و جهت آیات قرآنی دارد عثمان بن مظعون و عمرو بن معدی کرب به مباح بودن شرب خمر باور داشتند و برای اثبات عقیده خویش به آیه «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا...» (مائده/۹۳) استدلال می کردند، در صورتی که اگر آن دو، سبب نزول آیه را می دانستند چنین باوری نمی یافتند. سبب نزول آیه آن بود که عده ای پس از تحریم شرب خمر می گفتند، سرنوشت و تکلیف کسانی که شرب خمر کرده، سپس در راه خدا کشته شده اند چه خواهد بود؟ در پاسخ این پرسش و دغدغه، آیه یاد شده نازل گردید.

بدین سان طبرسی در مجمع البیان از اسباب نزول به عنوان ابزاری در جهت فهم و تفسیر آیات قرآن فراوان سود جسته است. شیوه طبرسی در نقل اسباب نزول آن است که پیش از پرداختن به تفسیر و تبیین معنوی آیات، سبب نزول آن را یاد می کند و حادثه و رویداد سبب نزول را به تفصیل می آورد. هرگاه در باب سبب نزول نظرات گوناگونی وجود داشته باشد تمامی آنها را می آورد،

فقه القرآن در مجمع البیان

مؤلف تفسیر مجمع البیان احکام فقهی را که به صورت روشن و بی تکلف قابل استنباط از قرآن کریم است، با جوانب مختلف آن یادآور می شود و در بیشتر موارد آرا و نظریه های اصحاب، تابعان و مذاهب فقهی اسلامی را نیز می آورد و هرگاه در آن حکم شرعی اختلاف نظر باشد، منصفانه دیدگاه های گونه گون را بی آن که در مقام داوری برآید بیان می کند.

نکات ضعف تفسیر مجمع البیان

اگر کاستی و فرودی را بتوان در مجمع البیان طبرسی سراغ داد، بارزترین آن تکیه و اعتماد بیش از حد به آرا و اقوال منسوب به اصحاب و تابعان است و زیاده روی در نقل یکایک دیدگاه های رسیده از آنها است، بی آن که در نقد و بررسی و تفکیک غث و

سمین و سره از ناسره آنها تأمل جدی و دقت و سنجش در خور جایگاه تحقیقی و تفسیری مجمع البیان کرده باشد. چنان که برای طبرسی میسر و شایسته بود که مباحث فقهی، کلامی، تاریخی و... را که گاه در پایان یک آیه یا گروهی از آیات می آورد و آن موضوع از کل آیه و یا آیات قابل دریافت است، عنوانی مستقل برای آنها در نظر می گرفت و از پاره های مطالب تفسیری که به تناسب تجزیه بخشهای یک آیه - طبق اسلوب تفسیری مجمع - می آورد، جدا می کرد.

محتوی و فضیلت سوره اخلاص

این سوره چنانکه از نامش پیدا است (سوره اخلاص و سوره توحید) از توحید پروردگار، و یگانگی او در ۴ آیه سخن می گوید،

۱- در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم که فرمود: آیا کسی از شما عاجز است از اینکه یک سوم قرآن را در یک شب بخواند؟! یکی از حاضران عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی توانائی بر این کار دارد؟! پیغمبر فرمود: اقرؤا قل هو الله احد: سوره قل هو الله را بخوانید.

۲- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) (می خوانیم: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر جنازه سعد بن معاذ نماز گزارد فرمود: هفتاد هزار ملک که در میان آنها جبرئیل نیز بود بر جنازه او نماز گزارند! من از جبرئیل پرسیدم او به خاطر کدام عمل مستحق نماز گزاردن شما شد؟ گفت: به خاطر تلاوت قل هو الله احد در حال نشستن، و ایستادن، و سوار شدن، و پیاده روی و رفت و آمد.

۳- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) (می خوانیم: کسی که یک روز و شب بر او بگذرد و نمازهای پنجگانه را بخواند و در آن قل هو الله احد را نخواند به او گفته می شود یا عبد الله! لست من المصلین! ای بنده خدا! تو از نماز گزاران نیستی!)

۴- در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد خواندن سوره قل هو الله احد را بعد از هر نماز ترک نکند، چرا که هر کس آن را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می کند، و خودش و پدر و مادر و فرزندان را می آمرزد.

۵- از روایت دیگری آمده که خواندن این سوره به هنگام ورود به خانه روزی را فراوان می کند و فقر را دور می سازد.

۶- عبدالله بن حجر گوید: شنیدم امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود: کسی که یازده مرتبه بعد از نماز صبح «قل هو الله احد» بخواند در این روز گناهی مرتکب نشود و بینی شیطان به خاک بساید.

چگونه سوره توحید یک سوم قرآن است؟

قول اول: بعضی گفته اند به خاطر اینکه قرآن مشتمل بر احکام و عقائد و تاریخ است، و این سوره بخش عقائد را به طور فشرده بیان می کند.

قول دوم: قرآن سه بخش است مبدأ و معاد و آنچه در میان این دو قرار دارد، و این سوره بخش اول را شرح می دهد.

شان نزول

وجه اول: این سوره مبارک به سبب سؤال مشرکان نازل شده است. ضحاک نقل کرده است که مشرکان عامر بن طفیل را نزد رسول گرامی «صلی الله علیه وآله» فرستادند و گفتند: ما بادین تو مخالفت می کنیم اگر فقیر هستی تو را غنی می کنیم و اگر مجنونی تو را مداوا می کنیم و اگر هوای زنی را کرده ای آن را به ازدواج تو در می آوریم پس رسول خدا «صلی الله علیه وآله» فرمودند: من فقیر و مجنون و شیفته هیچ زنی نیستم. من رسول خدا هستم، شما را از عبادت بتها به عبادت معبودم فرا می خوانم.

وجه دوم: این سوره به سبب سؤال یهود نازل شده است. عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که همانا یهود نزد رسول خدا آمد

در حالی که کعب بن اشرف با آنها بود. پس گفتند: ای محمد، اگر خدای تو خلق را بیافرید پس چه کسی خود او را خلق کرد؟ پیامبر به غضب آمد و جبرئیل آمد و او را آرام نمود و این سوره نازل شد. وجه سوم: گفته شده این سوره به سبب سؤال نصاری نازل شد. عطاء از ابن عباس نقل کرده است که از نجران نزد رسول الله آمدند و گفتند: پروردگارت را برای ما وصف کن آیا او از زبرد، یاقوت، طلا یا نقره است؟ فرمود: او از چیزی نیست زیرا او خود خالق اشیاست. پس این سوره نازل شد. نصاری گفتند: هو واحد و تو نیز واحدی! فرمود: لیس کمثله شیء. گفتند: صمد چیست؟ فرمود: او کسی است که خلق در حوائجشان به او نیازمندند. گفتند: باز هم بگو! فرمود: لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد، همانند او نظیری نیست.

وجه تسمیه

این سوره از سور مکی است و بعضی گفته اند که مدنی است. آن را بدین سبب توحید نامیده اند که چیزی جز توحید در آن نیست و کلمه توحید را اخلاص هم گفته اند. بعضی گفته اند: توحیدش نامیده اند برای آنکه هر کس از روی اعتقاد و اقرار به آنچه در آن است، متمسک شود، مؤمن و مخلص خواهد بود. بعضی نیز گفته اند برای آنکه هر کس آن را با تعظیم قرائت کند خدا او را از آتش خلاص نماید. و نیز صمد نامیده اند، هم سوره قل هو الله احد و هم سوره نسب اقرب. اما در تفاسیر بیست نام برای این سوره آمده است:

۱- تفرید ۲- تجرید ۳- توحید ۴- اخلاص ۵- نجات ۶- ولایت ۷- نسبت ۸- معرفه ۹- جمال ۱۰- مقشقه ۱۱- معوده ۱۲- صمد ۱۳- اساس ۱۴- مانعه ۱۵- محضر ۱۶- منفرة ۱۷- برائة ۱۸- مذکره ۱۹- نور ۲۰- امان

سورة الإخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان / بگو: خداوند یکتا و یگانه است. / خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند: نه زاده و نه زاده شده / و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است.

تفسیر: او یکتا و بی همتا است

چرا آغاز سوره با ضمیر غایب هو آمده است؟

(قل هو الله احد) آغاز جمله با ضمیر هو که ضمیر مفرد غائب است و از مفهوم مبهمی حکایت می کند ، در واقع رمز و اشاره‌ای به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت خفاء است ، و از دسترس افکار محدود انسانها بیرون ،

سپس از این حقیقت ناشناخته پرده برمی دارد و می گوید : او خداوند یگانه و یکتا است .

ضمنا معنی قل (بگو) در اینجا این است که این حقیقت را ابراز و اظهار کن .

الله اسم خاص برای خداوند است ،

الله اسم خاص برای خداوند است ، و مفهوم سخن امام (علیه السلام) این است که در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده است ، و به همین جهت آن اسم اعظم الهی نامیده شده .

این نام جز بر خدا اطلاق نمی شود ،

ریشه الله در اصل مشتق از وله به معنی تحیر است ، چرا که عقلها در ذات پاک او حیران است ،

این نام مقدس قریب هزار بار در قرآن مجید تکرار شده ،

اما واژه احد از همان ماده وحدت است ، و لذا بعضی احد و واحد را به یک معنی تفسیر کرده اند و معتقدند هر دو اشاره به آن ذاتی است که از هر نظر بی نظیر و منفرد می باشد ، در علم یگانه است ، در قدرت بی مثال است ، در رحمانیت و رحیمیت یکتا است ، و خلاصه از هر نظر بی نظیر است .

ولی بعضی عقیده دارند که میان احد و واحد فرق است احد به ذاتی گفته می شود که قبول کثرت نمی کند ، نه در خارج و نه در ذهن ، و لذا قابل شماره نیست و هرگز داخل عدد نمی شود ، به خلاف واحد که برای او دوم و سوم تصور می شود ، یا در خارج ، یا در ذهن ، و لذا گاه می گوئیم احدی از آن جمعیت نیامد ، یعنی هیچکس نیامد ، ولی هنگامی که می گوئیم ، واحدی نیامد ممکن است دو یا چند نفر آمده باشند .

در آیه بعد در توصیف دیگری از آن ذات مقدس یکتا می فرماید : او خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند

الله الصمد

معنای صمد

راغب در مفردات می گوید : صمد به معنی آقا و بزرگی است که برای انجام کارها به سوی او می روند ، و بعضی گفته اند : صمد به معنی چیزی است که تو خالی نیست بلکه پر است .

در مقایسه اللغه آمده است که صمد دو ریشه اصلی دارد : یکی به معنی قصد است ، و دیگری به معنی صلابت و استحکام و اینکه به خداوند متعال صمد گفته می شود به خاطر این است که بندگانش قصد درگاه او می کنند .

در عبارت دیگری آمده است صمد کسی است که قائم به نفس است و بی نیاز از غیر .

صمد کسی است که تغییرات و کون و فساد ندارد .

بعضی نیز گفته اند : صمد کسی است که هر وقت چیزی را اراده کند می گوید موجود باش ، آن هم فوراً موجود می شود .

در اکتشافات اخیر آمده است که تمام اشیاء جهان ماده ، از ذرات بسیار کوچکی بنام اتم تشکیل یافته ، و اتم خود نیز مرکب از دو قسمت عمده است : هسته مرکزی ، و الکترونیایی که به دور آن در گردش است ، و عجب اینکه در میان آن هسته و الکترونها فاصله زیادی وجود دارد (البته زیاد در مقایسه با حجم اتم) به طوری که اگر این فاصله برداشته شود اجسام به قدری کوچک می شوند که برای ما حیرت آور است .

مثلاً اگر فاصله های اتمی ذرات وجود یک انسان را بردارند و او را کاملاً فشرده کنند ممکن است به صورت ذره ای درآید که دیدنش با چشم مشکل باشد ولی با این حال تمام وزن بدن یک انسان را دارا است (مثلاً همین ذره ناچیز ۶۰ کیلو وزن دارد

بعضی با استفاده از این اکتشاف علمی و با توجه به اینکه یکی از معانی صمد وجودی است که تو خالی و اجوف نیست ، چنین نتیجه گرفته اند که قرآن می خواهد با این تعبیر هر گونه جسمانی را از خدا نفی کند ، چرا که تمام اجسام از اتم تشکیل یافته اند ، و اتم تو خالی است ، و به این ترتیب آیه می تواند یکی از معجزات علمی قرآن باشد .

ولی نباید فراموش کرد که صمد در اصل لغت به معنی شخص بزرگی است که همه نیازمندان به سوی او می روند و از هر نظر پر و کامل است ، و ظاهراً بقیه معانی و تفسیرهای دیگری که برای آن ذکر شده ، به همین ریشه باز می گردد

لم یلد و لم یولد

در آیه بعد به رد عقائد نصاری و یهود و مشرکان عرب که برای خداوند فرزندی ، یا پدری قائل بودند ، پرداخته ، می فرماید : نژاد و نه زاده شده

در مقابل این بیان ، سخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند ، خدای پدر ، و خدای پسر ، و روح القدس ! نصاری مسیح را پسر خدا ، و یهود عزیر را پسر او می دانستند و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله ذلك قولهم بافواههم یضاهئون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون : یهود گفتند عزیر پسر خدا است ! و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است ! این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است ، لعنت خدا بر آنها باد چگونه از حق منحرف می شوند ؟! (توبه - ۳۰)

مشرکان عرب نیز معتقد بودند که ملائکه دختران خدا هستند ! و خرقوا له بنین و بنات بغیر علم : آنها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند ! (انعام - ۱۰۰)

و لم یکن له کفوا احد
و برای او هرگز احدی شبیه و مانند نبوده است

کفو در اصل به معنی هم طراز در مقام و منزلت و قدر است ، و سپس به هر گونه شبیه و مانند اطلاق می شده است .
مطابق این آیه تمام عوارض مخلوقین ، و صفات موجودات ، و هر گونه نقص و محدودیت ، از ذات پاک او منتفی است ، این همان توحید ذاتی و صفاتی است ، در مقابل توحید عددی و نوعی که در آغاز تفسیر این سوره به آن اشاره شد .
بنابر این او نه شبیهی در ذات دارد ، نه مانندی در صفات ، و نه مثلی در افعال ، و از هر نظر بی نظیر و بی مانند است .

نکته ها :

دلایل توحید

توحید ، یعنی یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هر گونه همتا و شبیه برای او ، گذشته از دلایل نقلی و آیات قرآن مجید ، با دلایل عقلی فراوان نیز قابل اثبات است که در اینجا قسمتی از آن را به صورت فشرده می آوریم :

۱- برهان صرف الوجود

و خلاصه اش این است که خداوند وجود مطلق است ، و هیچ قید و شرط و حدی برای او نیست ، چنین وجودی مسلماً نامحدود خواهد بود ، چرا که اگر محدودیتی پیدا کند باید آلوده به عدم گردد ، و ذات مقدسی که هستی از آن می جوشد هرگز مقتضی عدم و نیستی نخواهد بود و چیزی در خارج نیست که عدم را بر او تحمیل کند بنابر این ، محدود به هیچ حدی نمی باشد .
از سوی دیگر دو هستی نامحدود در عالم تصور نمی شود ، زیرا اگر دو موجود پیدا شود حتما هر یک از آنها فاقد کمالات دیگری است ، یعنی کمالات او را ندارد ، و بنابر این هر دو محدود می شوند ، و این خود دلیل روشنی است بر یگانگی ذات واجب الوجود برهان علمی

هنگامی که به این جهان پهناور نگاه می کنیم در ابتدا عالم را به صورت موجوداتی پراکنده می بینیم ، زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و انواع گیاهان و حیوانات ، اما هر چه بیشتر دقت کنیم می بینیم اجزاء و ذرات این عالم چنان به هم مربوط و پیوسته است که مجموعاً یک واحد منسجم را تشکیل می دهد ، و یک سلسله قوانین معین بر سراسر این جهان حکومت می کند .

هر قدر پیشرفت علم و دانش بشری بیشتر می شود وحدت و انسجام اجزای این جهان آشکارتر می گردد ، تا آنجا که گاهی آزمایش روی یک نمونه کوچک (مانند افتادن یک سیب از درخت) سبب می شود قانون بزرگی که بر تمام عالم هستی حکومت می کند کشف گردد (همانگونه که در باره نیوتن و قانون جاذبه اتفاق افتاد) .

این وحدت نظام هستی ، و قوانین حاکم بر آن ، و انسجام و یکپارچگی در میان اجزای آن نشان می دهد که خالق آن یکتا و یگانه است .

۳- برهان تمنع - دلیل علمی فلسفی

دلیل دیگری که برای اثبات یگانگی ذات خداوند ذکر کرده اند و قرآن در آیه ۲۲ سوره انبیاء الهام بخش آن است برهان تمنع است ، می فرماید : لو کان فیها الهة الا الله لفسدنا فسیحان الله رب العرش عما یصفون: اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خداوند یگانه بود زمین و آسمان به فساد کشیده می شد ، و نظام جهان به هم می خورد ، پس منزه است خداوندی که پروردگار عرش است از آنچه آنها توصیف می کنند !

۴- دعوت عمومی انبیاء به خداوند یگانه

-این دلیل دیگری برای اثبات توحید است ، چرا که اگر دو واجب الوجود در عالم بود هر دو باید منبع فیض باشند ، چرا که یک وجود بی نهایت کامل ممکن نیست در نور افشانی بخل ورزد ، زیرا عدم فیض برای وجود کامل نقص است ، و حکیم بودن او ایجاب می کند که همگان را مشمول فیض خود قرار دهد .

این فیض دو شاخه دارد : فیض تکوینی (در عالم خلقت) ، و فیض تشریحی (در عالم هدایت) بنابر این اگر خدایان متعددی وجود داشت باید فرستادگانی از نزد همه آنها بیایند ، و فیض تشریحی آنها را برای همگان برسانند .

برای توحید چهار شاخه ذکر می کنند :

۱- توحید ذات

۲- توحید صفات

یعنی صفات او از ذاتش جدا نیست ، و نیز از یکدیگر جدا نمی باشد ، فی المثل علم و قدرت ما ، دو وصف است که عارض بر ذات ما است ، ذات ما چیزی است و علم و قدرت ما چیز دیگر ، همانگونه که علم و قدرت نیز در ما از هم جدا است ، مرکز علم روح ما است ، و مرکز قدرت جسمانی بازو و عضلات ما ، ولی در خداوند نه صفاتش زائد بر ذات او است ، و نه جدا از یکدیگرند ، بلکه وجودی است تمامش علم ، تمامش قدرت ، تمامش ازلیت و ابدیت .

اگر غیر از این باشد لازمه اش ترکیب است ، و اگر مرکب باشد محتاج به اجزاء می شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود .

۳- توحید افعالی

یعنی هر وجودی ، هر حرکتی ، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا برمی گردد ، مسبب الاسباب او است و علت العلل ذات پاک او می باشد ، حتی افعالی که از ما سر می زند به یک معنی از او است ، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده ، بنابر این در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم ، و در مقابل آن مسؤولیم ، از یک نظر فاعل خداوند است ، زیرا همه آنچه داریم به او بازمی گردد (لا مؤثر فی الوجود الا الله) .

۴- توحید در عبادت :

یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته عبودیت نیست ، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است ، کسی که از همگان بی نیاز است ، و بخشنده تمام نعمتها ، و آفریننده همه موجودات ، و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی شود .

هدف اصلی از عبادت ، راه یافتن به جوار قرب آن کمال مطلق ، و هستی بی پایان ، و انعکاس پرتوی از صفات کمال و جمال او در درون جان است که نتیجه اش فاصله گرفتن از هوی و هوسها ، و روی آوردن به خودسازی و تهذیب نفس است .

این هدف جز با عبادت الله که همان کمال مطلق است امکان پذیر نیست .

انواع توحید افعالی

توحید افعالی نیز به نوبه خود شاخه های زیادی دارد که در اینجا به شش قسمت از مهمترین فروع آن اشاره می کنیم :

۱- توحید خالقیت

همانگونه که قرآن می گوید : قل الله خالق کل شیء : بگو خداوند آفریدگار همه چیز است

۲- توحید ربوبیت

یعنی مدبر و مدیر و مربی و نظام بخش عالم هستی تنها خدا است ، چنانکه قرآن می گوید : قل ا غیر الله ابغی ربا و هو رب کل شیء : آیا غیر خدا را پروردگار خود بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است ؟ ! انعام - ۱۶۴ دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است .

۳- توحید در قانونگذاری و تشریح

چنانکه قرآن می گوید : و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون : هر کس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است (مائده - ۴۴)

زیرا وقتی ثابت کردیم مدیر و مدبر او است ، مسلما غیر او صلاحیت قانونگذاری نخواهد داشت ، چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی هماهنگ با نظام تکوین وضع کند.

۴- توحید در مالکیت

خواه مالکیت حقیقی یعنی سلطه تکوینی بر چیزی باشد ، یا مالکیت حقوقی یعنی سلطه قانونی بر چیزی اینها همه از او است ، دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است ، وقتی خالق همه اشیاء او است طبعاً مالک همه اشیاء نیز ذات مقدس او است بنابراین این هر ملکیتی باید از مالکیت او سرچشمه گیرد.

۵- توحید حاکمیت

مسئله جامعه بشری نیاز به حکومت دارد ، چون زندگی دستجمعی بدون حکومت ممکن نیست ، . از طرفی اصل آزادی انسانها می گوید هیچکس بر هیچکس حق حکومت ندارد ، مگر آنکه مالک اصلی و صاحب حقیقی اجازه دهد ، و از همینجاست که ما هر حکومتی را که به حکومت الهی منتهی نشود مردود می دانیم ، و نیز از همینجاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سپس امامان معصوم (علیهم السلام) و بعد از آنها برای فقیه جامع الشرائط می دانیم.

قرآن مجید می گوید : ان الحکم الا لله : حکم و حکومت تنها از آن خدا است (انعام - ۵۷)

۶- توحید اطاعت

یعنی تنها مقام واجب الاطاعه در جهان ، ذات پاک خدا است ، و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از همینجا سرچشمه گیرد ، یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب می شود.

دلیل آن هم روشن است وقتی حاکمیت مخصوص او است مطاع بودن هم مخصوص او است ، و لذا ما اطاعت انبیاء (علیهم السلام) و ائمه معصومین و جانشینان آنها را پرتوی از اطاعت خدا می شمیریم ، قرآن می گوید : یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم : ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحبان امر (امامان معصوم) را (نساء - ۵۹)

سوره حجرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند شنوا و دانا است. این سوره نیز همانند سایر سوره‌ها با نام خداوند شروع شده است، زیرا در حدیث می‌خوانیم: هر کار مهمی که بدون نام خداوند آغاز گردد، نافرجام است.

آری، در آغاز کارها انسان به استمداد از رحمتی بس گسترده نیاز دارد که آن نیاز با جمله مبارکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برطرف می‌گردد.

«بِسْمِ اللَّهِ» در آغاز هر کار، نشان ایمان به خدا، عشق به خدا، یاد خدا، توکل بر خدا، رنگ و جهت خدایی دادن به کارهاست

فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله می‌خوانیم:

«هر کس سوره «حجرات» را بخواند به عدد تمام کسانی که خدا را اطاعت یا عصیان کرده‌اند ده حسنه به او داده می‌شود!» و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «هر کس سوره حجرات را در هر شب یا هر روز بخواند از زائران محمد صلی الله علیه و اله خواهد بود.»

بدیهی است این همه حسنات به عدد مطیعان و عاصیان در صورتی است که اعمال هر یک از این دو را که در آیات این سوره منعکس است دقیقاً در نظر بگیرد، و در آن بیندیشد، و مسیر خود را بر اولی منطبق و از دومی جدا سازد.

شأن نزول:

در مورد نزول نخستین آیه این سوره نقل شده که:

پیامبر صلی الله علیه و اله به هنگام حرکت به سوی «خیبر» می‌خواست کسی را به جای خود در «مدینه» نصب کند، عمر شخص دیگری را پیشنهاد کرد آیه نازل شد و دستور داد بر خدا و پیامبر پیشی مگیرید.

نکته‌ها:

این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته اکثریت مردم، جلوه‌های ظاهری و مادی، پیروی از حدس و تخمین، میل به ابتکار و نوآوری، هیجان و قضاوت عجولانه و خیال آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن‌ها، نوشتن‌ها و تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه انسان از خواسته خدا و رسول جلو می‌افتد، همان گونه که گاهی خیال عبادت، خیال قاطعیت، خیال انقلابی بودن و خیال زهد و ساده زیستی، گروهی را وادار کرد تا از خدا و رسول پیشی بگیرند و به قول معروف کاسه داغ‌تر از آش باشند.

این آیه می‌خواهد انسان‌ها را همچون فرشته تربیت کند، زیرا قرآن درباره فرشتگان می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند. «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

قرآن، موارد تقدّم را بیان نکرد تا شامل انواع پیش افتادن‌های عقیدتی، علمی، سیاسی، اقتصادی و غیره در گفتار و کردار گردد. بعضی اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله در خواست کردند که خود را مقطوع النسل و آخته نمایند تا دیگر تمایلی به همسر نداشته باشند و یکسره در خدمت اسلام باشند، حضرت آنان را از این کار زشت باز داشت.

کسی که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت دستگاه و نظام قانون گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- برای انجام گرفتن دستورات باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله «یا ایها الذین آمنوا» به مخاطب شخصیت می‌دهد و وابستگی او به خدا را که زمینه انجام کار است، بیان می‌کند.
- ۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می‌زند. «یا ایها الذین آمنوا...»
- ۳- بعضی سلیقه‌های شخصی، عادات و رسوم اجتماعی و بسیاری از مقررات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است. «لا تقدّموا...»
- ۴- هرگونه حرام کردن نعمت‌های حلال خداوند و یا حلال کردن حرام‌ها، پیشی گرفتن از خدا و رسول است. «لا تقدّموا...»
- ۵- هرگونه بدعت، مبالغه، ستایش نابجا و انتقاد نابجا، پیشی گرفتن است. «لا تقدّموا...»
- ۶- سرچشمه فقه و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. «لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله»
- ۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی‌تقوایی است. (چون در این آیه می‌فرماید: پیشی نگیرید و تقوی داشته باشید) «لا تقدّموا... واتّقوا»
- ۸- هر آزادی، توسعه و پیشرفتی ارزش ندارد. «لا تقدّموا...»
- ۹- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوی لازم است. (در آیه هم کلمه «آمنوا» و هم کلمه «اتّقوا» مطرح شده است) «آمنوا... واتّقوا»
- ۱۰- از چیزهایی که جمله را زیبا می‌کند آن است که امر و نهی در کنار هم باشد. (در آیه هم نهی آمده «لا تقدّموا» و هم امر آمده است «واتّقوا»)
- ۱۱- حکم رسول همان حکم خداست، بی‌احترامی به او بی‌احترامی به خداست و پیشی گرفتن از هر دو ممنوع است. «لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله»
- ۱۲- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. «لا تقدّموا... واتّقوا اللّٰه»
- ۱۳- کسانی که به خاطر سلیقه‌ها و مسائل دیگر از خدا و رسولش پیشی می‌گیرند، نه ایمان دارند و نه تقوا. «یا ایها الذین آمنوا لا تقدّموا... واتّقوا»
- ۱۴- تندروی یا کندروی‌های خود را توجیه نکنیم. «انّ اللّٰه سمیع علیم»

بحثی پیرامون تقوی

- در اینجا به مناسبت جمله «واتّقوا اللّٰه» به نکاتی در مورد تقوی اشاره می‌کنیم:
- ۱- هدف از دستورات الهی آن است که در انسان روحیه تقوی پیدا شود. مثلاً قرآن می‌فرماید: پروردگار خود را بپرستید شاید تقوی پیدا کنید. و نیز می‌فرماید: روزه بر شما و بر امت‌های پیشین واجب شده، شاید تقوی پیدا کنید.
 - ۲- تقوی، زمینه پذیرش هدایت است. «هُدًی لِّلْمُتَّقِينَ»
 - ۳- خداوند به کسانی که تقوی دارند، علومی را عنایت می‌کند. «اتّقوا اللّٰه و یعلمکم اللّٰه»
 - ۴- تقوی، وسیله دریافت رحمت الهی است. «اتّقوا لعلکم تُرحمون»
 - ۵- تقوی، وسیله قبولی عمل است. در قرآن می‌خوانیم: خداوند فقط اعمال متّقین را می‌پذیرد. «انّما یتقبّل اللّٰه من المتّقین» (۲۰)
 - ۶- تقوی، وسیله دریافت رزق از راههایی است که انسان گمان آن را ندارد. «و یرزقه من حیث لایحتسب»
 - ۷- خداوند به متّقین وعده داده که هرگز در بن‌بست قرار نگیرند. «و من یتق اللّٰه یجعل له مخرجاً»
 - ۸- خداوند انواع حمایت‌ها و امدادهای غیبی خود را نثار افراد با تقوی می‌کند. «اعلموا انّ اللّٰه مع المتّقین»
 - ۹- تقوی راه نجات از خطرات قیامت و خوش عاقبتی و رسیدن به رستگاری است. «والعاقبة للمتّقین»

عوامل مؤثر در تقوی

اکنون که به گوشه‌ای از آثار و برکات تقوی اشاره شد، به عواملی که در پیدایش تقوی مؤثر است نیز اشاره می‌کنیم:

- ۱- ایمان به مبدأ و معاد، انسان را در برابر گناهان بیمه می‌کند و هر چه ایمان قوی‌تر باشد، تقوی بیشتر است.
- ۲- نظارت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) سبب رشد تقوی در جامعه است.
- ۳- تربیت خانوادگی، ۴- لقمه حلال، ۵- رفتار مسئولین، ۶- دوستان (همسر، همکار، همسایه و هم‌درس)، ۷- اشتغال، ۸- رفیق شدن با افراد با تقوی، از عواملی است که در تقوی مؤثر می‌باشد.

آیا تقوی محدودیت است؟

بعضی خیال می‌کنند تقوی محدودیت و زندان است، ولی تقوی قلعه و دژ است. فرق بین زندان و قلعه آن است که زندان را از بیرون قفل می‌کنند و یک محدودیت تحمیلی است که با آزادی بشر سازگار نیست، اما قلعه را انسان خود انتخاب می‌کند و خودش از درون قفل می‌کند تا از انواع حوادث بیمه باشد.

راستی، ما که کفش به پا می‌کنیم، پای خود را بیمه می‌کنیم یا محدود؟

پس هر محدودیتی بد نیست و هر آزادی ارزش نیست. همان گونه که هر توسعه‌ای ارزش نیست. زیرا میکرب سرطان هم گاهی در بدن توسعه پیدا می‌کند، و هر عقب‌گرد و ارتجاعی بد نیست. بیمارانی که به پزشک مراجعه می‌کنند، هدفی جز برگشت به حالت قبل ندارند و این برگشت ارزش است. تقوی؛ یعنی ایمن‌سازی.

زنان و دخترانی که به اسم آزادی، به هر شکلی خود را در معرض دید دیگران قرار می‌دهند، اگر چند دقیقه (تنها چند دقیقه) با خود فکر کنند، حتی اگر مسلمان نباشند، عقل و علم ایشان، آنان را به سوی پاکی و عفت و پوشش دعوت خواهد کرد. زیرا بد حجابی یا بی‌حجابی عامل:

- ۱- سوءظن نسبت به آنان، ۲- توطئه برای ربوده شدن آنان، ۳- گسستن نظام خانواده، ۴- تحریک‌های نابجا و به هم خوردن تعادل روحی، ۵- گرایش به خودنمایی و تجملات، ۶- ضربه علمی به دانشجویان و از بین بردن تمرکز فکری آنان نسبت به درس و مطالعه، ۷- خجل کردن افراد بی‌بضاعتی که توان تهیه این گونه لباس و تجمل را ندارند، ۸- ضربه اقتصادی، زیرا به جای دقت در کار، به هوسبازی سرگرم می‌شوند، ۹- به ناکامی کشاندن زنان و دخترانی که شکل و روی در خور توجهی ندارند، ۱۰- ایجاد دغدغه برای والدین، ۱۱- راضی کردن هوس‌بازان، ۱۲- پیدایش رقابت‌های منفی، ۱۳- فرار از خانه، ۱۴- پیدایش اطفال نامشروع، ۱۵- بروز امراض مقاربتی، ۱۶- پیدا شدن امراض روانی، ۱۷- پیش آمدن مسائلی از قبیل سقط جنین، خودکشی یا دیگرکشی یا حمله به دیگران و حوادث رانندگی و... که اینها همه گوشه‌ای از بی‌تقوایی درباره یکی از مسائل (حجاب) است.
- شاید به همین دلیل باشد که در قرآن، این همه در مورد تقوی سفارش شده است و امام جمعه باید در همه خطبه‌ها، مسئله تقوی را مطرح کند و قرآن به مقدار کم تقوی قانع نیست و می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۲۶) تا آنجا که می‌توانید تقوی داشته باشید. و در جای دیگر می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (۲۷) آن گونه که حق تقوی است، تقوی داشته باشید. البته نباید مأیوس شویم، زیرا هرگاه به گناهی گرفتار شدیم، می‌توانیم با طناب نماز و توبه و استمداد از خداوند، خود را از منجلاب گناه نجات دهیم.

آیه دوم سوره حجرات

«بِأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهايتان را بالاتر از صدای پیامبر نبرید و همان گونه که بعضی از شما نسبت به دیگری بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر این گونه سخن مگویید! مبادا (به خاطر این صدای بلند که برخاسته از بی‌ادبی شما است)، اعمال شما نادانسته نابود شود.

شأن نزول:

گروهی از طایفه «بنی تمیم» و اشراف آنها وارد مدینه شدند هنگامی که داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله گشتند صدا را بلند کرده، از پشت حجره‌هایی که منزلگاه پیامبر صلی الله علیه و اله بود فریاد زدند: «یا محمد اخرج الینا ای محمدا بیرون بیا این سر و صداها و تعبیرات نا مؤدبانه، پیامبر صلی الله علیه و اله را ناراحت ساخت

نکته‌ها:

در آیه قبل، از پیشی گرفتن بر رسول خدا در عمل نهی شد و در این آیه، شیوه گفت‌وگو با پیامبر را بیان می‌کند و می‌فرماید احترام پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کنید.

در آیه ۶۳ سوره نور نیز سفارش شده که نام پیامبر را مانند نام‌های خودتان نبرید، بلکه با عنوان و مؤدبانه نام ببرید. حفظ عمل مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اول خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. به همین خاطر قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ...» و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله زیادی است. رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر ذکری درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس بهشت ما درختان زیادی دارد؟! حضرت فرمود: بله، لکن گاهی گناهان و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمودند.

قرآن تباهی و حبط اعمال را، یکجا برای کفر و شرک آورده و یکجا برای بی‌ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس معلوم می‌شود گناه بی‌ادبی در محضر پیامبر، هم‌وزن گناه کفر و شرک است. چون نتیجه هر دو حبط است.

بعضی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روی بی‌توجهی نزد حضرت بلند سخن می‌گفتند، پیامبر عزیز برای آن که این صدای بلند سبب حبط اعمال آنان نشود، بلندتر از آنان سخن می‌گفتند.

یکی از یاران پیامبر که بلند سخن می‌گفت، همین که شنید صدای بلند سبب نابودی تمام کردار او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بوده است و حساب تو از دیگران جداست.

فریاد زدن در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله از افراد مؤمن سبب تباهی اعمال است، اما اگر کسانی حضرت را نشانخته‌اند، حساب جداگانه‌ای دارند. زیرا در توهین، علم و آگاهی و قصد اهانت شرط است. اگر ما از روزنامه‌ای برای کارهای ساده‌ای

استفاده کنیم و ندانیم که در آن آیات مبارکه قرآن است، چون ندانسته‌ایم و قصد اهانت هم نداشته‌ایم، توهین به حساب نمی‌آید.

در جمله «ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون» اعمال شما نادانسته نابود می‌شود، نکته‌ای است و آن اینکه آفات و آثار سوء (و به اصطلاح آثار وضعی)، وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

آری، اگر انسان شرابی بخورد مست می‌شود، گرچه خیال کند آب است. اگر به سیم بدون عایقی دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می‌شویم، گرچه خیال کنیم برق ندارد. گناهایی سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می‌شود، گرچه خود انسان از پیدایش این آثار خبری نداشته باشد. بنابراین بی‌ادبی نسبت به پیامبر، سبب تباهی عمل می‌شود، گرچه خود انسان آن آثار منفی را نداند.

پیام‌ها:

۱- برای آموزش ادب به مردم، خود ما نیز باید آنان را مؤدبانه صدا بزنیم. (در این آیه خداوند مردم را با جمله «یا ایها الذین آمنوا» صدا زده است)

۲- رهبر امت اسلامی از حقوق و مزایای معنوی بالایی برخوردار است که باید مردم مراعات نمایند تا آنجا که اگر در حال گفتگو است، صدایی بالاتر از صدای حضرت نباشد و اگر حضرت ساکت است و ما مشغول سخن گفتن با او هستیم، باز هم با صدای بلند حرف نزنیم. «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» آری، مقام نبوت برای ما مسئولیت‌آور است.

۳- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگری زیبا است. (در این آیه، پیامبر نمی‌فرماید: بلندتر از من سخن نگوئید، این خداوند

است که سفارش می‌کند که بلندتر از پیامبر صحبت نکنید) «لا ترفعوا اصواتکم»

۴- مقام و موقعیت افراد در عمل آنان اثر دارد. (جسارت از مؤمن نسبت به شخص رسول الله، حساب ویژه‌ای دارد) «یا ایها الذین آمنوا... ان تحبط اعمالکم»

۵- گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. «ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون»

نمونه‌ها

الف: پیامبر عزیز اسلام در آستانه رحلت، تقاضای قلم و دواتی کرد و فرمود: می‌خواهم برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! خلیفه دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است! شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست! سر و صدا بلند شد حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من فریاد نکشید!

مرحوم علامه سید شرف‌الدین (صاحب کتاب المراجعات) می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی ما می‌توانیم خط نانوشته را بخوانیم! زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هدف من نوشتن چیزی است که هرگز گمراه نشوید؛ «آن تَصَلُّوا»، با کمی دقت خواهیم دید که این کلمه را بارها در جای دیگر درباره قرآن و اهل بیت بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم و اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو چیز گرانبها قرآن و اهل بیت من هستند.

پس چون بارها کلمه «آن تَصَلُّوا» را درباره قرآن و اهل بیت بکار برده‌اند، در اینجا نیز که فرمود: برای شما چیزی می‌خواهم بنویسم که هرگز گمراه نشوید، مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت است.

ب: همین که امام حسن مجتبی‌علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه «لا ترفعوا اصواتکم...» مردم را ساکت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.

مقدسات در اسلام

در تمام دنیا و عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصی می‌گذارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس، مؤسسات را به نام آنان نامگذاری می‌کنند. در اسلام نیز افراد، ساعات و مکان‌ها و حتی برخی گیاهان و جمادات قداس دارند. ریشه قداس و کرامت همه آنها در اسلام، وابستگی به ذات مقدس خداوند است و هر چه وابستگی آن به خدا بیشتر باشد، قداس آن هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه آنها را حفظ کنیم. اما مقدسات:

۱- خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با خدا یکسان می‌پنداشتیم. «اذ نسوئکم ربّ العالمین»

در قرآن سخن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصور نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»

۲- کتاب خدا نیز احترام و قداس ویژه‌ای دارد. زیرا وقتی قرآن خود را عظیم می‌داند، پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن خود را کریم می‌داند، ما باید آن را تکریم کنیم، وقتی قرآن خود را مجید می‌داند، ما باید آن را تمجید کنیم.

۳- رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره (حجرات) پاره‌ای از آداب برخورد با حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم...

در قرآن به انسان فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است. البته باید به این نکته توجه کنیم که الآن که حضرت رحلت کرده‌اند، همان احترام برای زیارت حضرت، جانشینان حضرت، ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید (که به فرموده روایات، این عزیزان جانشینان پیامبرند)، بر ما لازم است. در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده

باشد و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله که آنچه مربوط به انبیا است، نیز کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صدوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن بود، به قدری مقدس بود که برای امت بنی اسرائیل وسیله آرامش بود و فرشتگان آن را حمل می‌کردند. (۴۱)

۴- در اسلام والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به والدین مطرح شده (۴۲) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است. (۴۳)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و در آن سفر نماز شکسته نمی‌شود. با والدین حَمَام نروید، با نامادری خود که زمانی همسر پدر شما بوده است ازدواج نکنید.

۵- در اسلام بعضی از زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی از مکان‌ها مثل مسجد، بعضی از سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی از آبها مثل زمزم، بعضی از خاک‌ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی از گیاهان مثل زیتون، بعضی از سفرها مثل معراج و سفرهای علمی - عبادی - کمک رسانی - جهاد، بعضی از لباسها مثل لباس احرام، مقدس است و باید برای آنها احترام خاصی را پذیرفت.

مثلاً در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی باید به احترام وادی مقدس، کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (۴۴)

مشرک حق ورود به مسجد الحرام را ندارد. «اِنَّمَا الْمَشْرُكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (۴۵)

سفارش کرده هنگامی که به مسجد می‌روید، زینت خود را به مسجد ببرید. «حُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۴۶)

جُنُبٌ حَقٌّ تَوْقُفٌ فِي الْمَسْجِدِ لَا يَجُزُّ اِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (۴۷)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام خادم و مسئول پاکسازی و تطهیر آن بوده‌اند. «طَهِّرَا بَيْتِي» (۴۸) حتی مادر مریم در دوران حاملگی که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را بعد از تولد و رشد، خادم مسجد الاقصی کند. «اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (۴۹)

۶- انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی نبش قبر او بعد از مرگ نیز حرام است.

اگر نماز فرادی در جایی که نماز جماعتی برقرار است، سبب تضعیف امام جماعت شود، آن نماز باطل است.

آری، ضربه به کرامت انسان، سبب بطلان نماز می‌شود.

۷- اسلام حتی برای بعضی از غیر مسلمانان نیز احترام خاصی قائل شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین که رئیس قبیله‌ای اسلام می‌آورد، احترام او را حفظ و بر ریاستش ابقا می‌فرمود. حتی برای اسیرانی که از خانواده‌های محترمی بودند، حساب جداگانه‌ای باز می‌کرد. مثلاً برای شهربانو (دختر پادشاه ایران) و فرزند حاتم طایی سخاوتمند که اسیر شدند، حساب جداگانه‌ای باز کردند.

همان گونه که گفتیم، در فرهنگ همه ملت‌ها مقدساتی وجود دارد، مثلاً قانون اساسی و پرچم ملی و شخصیت‌های علمی، انقلابی و هنری، در نزد آنها محترم است.

البته باید از قداست‌های انحرافی پرهیز کرد، زیرا در طول تاریخ رندانی مثل سامری بوده‌اند که گوساله‌هایی ساخته و برای آنها قداست جعلی قرار داده‌اند، چه بسیار شاهانی که دانشمندان و شعرا را خرید و آنان را به ثناخوانی و مقدس تراشی خود واداشته‌اند.

احترام‌گذاری اولیای الهی

اولیای خدا بیش از همه به کرامت‌ها و قداست‌ها پای‌بند بودند، به چند نمونه توجه کنید:

الف: تا زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنده بود، حضرت علی علیه السلام، به احترام آن بزرگوار خطبه نخواند.

ب: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین نماز نگاهش به دیوار روبرو افتاد که گویا اثری از آب دهان بر آن بود، کلام خود را قطع

کرد و مقداری راه رفت (بدون آن که از قبله منحرف شود) و با شاخه درختی که در کنارش بود، آن اثر را محو کرد و سپس عقب عقب به جای خود برگشت و به نماز ادامه داد.

ج: امام حسین علیه السلام همین که دید برادر بزرگش امام حسن علیه السلام ۱۰۰ درهم به فقیر کمک کرد، او ۹۹ درهم کمک کرد تا حریم برادر بزرگتر را حفظ کند.

د: امام رضا علیه السلام همین که نام حضرت مهدی علیه السلام را می شنید (با این که آن حضرت هنوز متولد نشده بود) قیام می کرد.

ه: در خانه آیه الله العظمی بروجردی از مراجع بزرگ شیعیان جهان، شخصی اظهار داشت برای سلامتی امام زمان و آیه الله بروجردی صلوات بفرستید. ایشان به شدت ناراحت شد که چرا حریم افراد را حفظ نمی کنید و چرا نام مرا در کنار نام ولی عصر علیه السلام آوردید؟!

بنابراین باید توجه داشت که درجات کرامت و قداست متفاوت است و هر کس و هر چیزی به اندازه و در جایگاه خودش احترام و قداست دارد.

حبط و نابودی اعمال

آیه دوم سوره حجرات، صدای بلند در محضر پیامبر را سبب حبط و نابودی اعمال دانست و فرمود: پاداش تمام کارهای خوب شما بدون اینکه خود متوجه باشید تباه می شود، بنابراین به جاست پیرامون حبط عمل چند کلامی بیان کنیم:

«حَبَطَ» در لغت به معنای فاسد و تباه شدن است. همان گونه که غذاها و داروها، سرما و گرما، آب و آتش در یکدیگر اثر می گذارند، اعمال انسان نیز در یکدیگر اثر می گذارد. به دو مثال توجه کنید:

الف: اگر کارگری بعد از بیست سال خدمات مفید، یک روز فرزند کارفرما را بکشد، آن قتل خدمات بیست ساله او را تباه می کند، که به این تباه شدن اعمال گذشته، حبط گویند.

ب: اگر کارگری بیست سال کارفرمای خود را رنج دهد، اما یک روز فرزند کارفرما را که در حال غرق شدن است نجات دهد، این خدمت رنجهای بیست ساله را از بین می برد که به این خدمتی که بدیها را از بین می برد، تکفیر یا کفاره گویند.

با توجه به این دو مثال می گوییم: مسائل معنوی و رفتار انسان نیز در یکدیگر اثر می کند. به چند نمونه قرآنی توجه کنید:

- ۱- کفر و ارتداد و بستن راه خدا بر مردم و ستیز با رسول خدا، سبب تباهی اعمال است.
- ۲- کسانی که پیرو کارهایی هستند که خدا را به غضب می آورد و از کارهایی که خدا را راضی می کند تنفر دارند، اعمالشان تباه است

۳- شرک و نفاق، دنیاطلبی، کشتن انبیا و عدالت خواهان، سبب نابودی اعمال است.

۴- منت گذاشتن بر کسی که به او کمکی کرده ایم، سبب باطل شدن عمل است.

۵- ریا و عجب، عبادات انسان را از بین می برد.

حبط و تباهی اعمال در روایات

اکنون به سراغ روایات می رویم تا ببینیم چه کار و عملی سبب تباهی کارهای خوب انسان می شود. در اینجا نیز مسائل

اعتقادی، عبادی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و روانی، سبب نابودی اعمال معرفی شده است که ما به هر یک اشاره می کنیم:

۱- اعتقادی: کینه و دشمنی با امامان معصوم علیهم السلام و اهل بیت پیامبر

۲- عبادی: کسی که نماز خود را بدون عذر ترک کند. از امام پرسیدند: چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردی، ولی خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره بشمار آوردید؟

حضرت فرمودند: کفر از گناهان کبیره است و ترک نماز کفر عملی است.

۳- خانوادگی: امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر همسری به همسرش بگوید: من از تو خیری ندیدم و از تو ناراضی هستم! اعمالش تباه می شود.

۴- اجتماعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که مرده ای را با حفظ امانت غسل دهد، به عدد هر موئی از میت خداوند پاداش آزاد کردن یک برده به او عطا می کند و صد درجه به او مرحمت می فرماید. پرسیدند: حفظ امانت در شستن مرده

چیست؟ حضرت فرمودند: عورت وزشتی‌های او را پنهان بدارد وگرنه اجرش تباه و آبرویش در دنیا و آخرت ریخته می‌شود. (آری، این بود حفظ آبروی مرده تا چه رسد به حفظ آبروی زنده!)

۵ - سیاسی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» یعنی هر کس به ایمان خود پشت کند (و مرتد شود)، عملش تباه است فرمودند: ایمان در بطن قرآن علی بن ابی طالب علیهما السلام است و کسی که به ولایت او کفر ورزد، عملش تباه است. (آری، رهبری معصوم و پیروی از او، از ارکان مسائل سیاسی اسلام است)

۶- روانی: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بر اساس شک و خیال خود (بدون داشتن علم یا حجت شرعی)، به پا خیزد و عملی انجام دهد، عملش تباه است.

اکنون که اثر منفی بعضی اعمال را بیان کردیم، به سراغ اثر مثبت بعضی اعمال دیگر می‌رویم که انسان چگونه می‌تواند با اعمال خود کارهای بد را بپوشاند و یا به کارهای خوب تبدیل نماید:

در قرآن، ایمان، کار نیک، تقوی، کمک مخفیانه به فقرا، توبه، دوری از گناهان کبیره، نماز، زکات، قرض الحسنه، هجرت و جهاد، سبب عفو و بخشش گناهان و از بین رفتن لغزشها معرفی شده است.

قرآن می‌فرماید: در دو طرف روز نماز به پادار، زیرا خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»

به خوبی روشن است که بی‌ادبی به پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می‌شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه مردم آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می‌گوید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» صدای خود را فرو گیر و سپس صداهای غیر معروف را به صدای الاغ تشبیه کرده است. «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْخَمِيرِ» مسئله صدای بلند (آلودگی صوتی)، امروزه (به اصطلاح عصر تمدن) یکی از مشکلات جامعه بشری است. گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد، گاهی در زمین ورزش، و گاهی در قالب خرید و فروش اجناس، آرامش را از مردم سلب می‌کنیم.

در حالی که تنها در چند جا اسلام حق فریاد زدن به ما می‌دهد، مثلاً: هنگام اذان آن هم با صوت خوب و بدون مقدمات، یا زائران خانه خدا در بیابان‌های مکه، همین که دیگر قافله‌ها و کاروان‌ها را می‌بینند، سفارش شده که با صدای بلند عبارت «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را تکرار کنند.

به هر حال جز در موارد نادر و استثنائی، ما حق بلند حرف زدن را نداریم، تا چه رسد به این که این فریاد جنبه تهدیدی نیز داشته باشد که در این صورت علاوه بر مسئله بی‌ادبی، ترساندن مؤمن هم خود کیفر ویژه‌ای دارد.

تفسیر سوره حجرات «آیه ۶»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبری آورد فوری تحقیق کنید، مبادا (بخاطر زودباوری و شتابزدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

شان نزول:

نقل شده که: آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ ...) در باره «ولید بن عقبه» نازل شده است که پیامبر صلی الله علیه و اله او را برای جمع آوری زکات از قبیله «بنی المصطلق» اعزام داشت.

هنگامی که اهل قبیله با خبر شدند که نماینده رسول الله صلی الله علیه و اله می‌آید با خوشحالی به استقبال او شتافتند، ولی از آنجا که میان آنها و «ولید» در جاهلیت خصومت شدیدی بود تصور کرد آنها به قصد کشتنش آمده‌اند.

خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله بازگشت (بی‌آنکه تحقیقی در مورد این گمان کرده باشد) و عرض کرد: آنها از پرداخت زکات خودداری کردند! (و می‌دانیم امتناع از پرداخت زکات یک نوع قیام بر ضد حکومت اسلامی تلقی می‌شد، بنابر این مدعی بود آنها مرتد شده‌اند)

پیامبر صلی الله علیه و اله سخت خشمگین شد، و تصمیم گرفت با آنها پیکار کند، آیه نازل شد (و به مسلمانان دستور داد که هر گاه فاسقی خبری آورد در باره آن تحقیق کنید نکته‌ها:

سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده است، ولی در آیه ۱۲ همین سوره، تجسس در امور مردم حرام شده است، آیا می‌شود هم تجسس حرام باشد و هم بررسی واجب؟
پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که بررسی واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است امتی در معرض فتنه و آشوب قرار گیرند.
پیام‌ها:

- از این آیه درس‌های مهمی می‌توان گرفت که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
- ۱- به هر کس دستوری می‌دهید، نام او را با احترام ببرید. «یا ایها الذین آمنوا...»
 - ۲- همه اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده‌اند. «ان جاءکم فاسق»
 - ۳- افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. «ان جاءکم فاسق» (با توجه به اینکه مراد از فاسق، ولیدین عقبه است).
 - ۴- اسلام، اصل در زندگی را اعتماد به مردم می‌داند، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. «ان جاءکم فاسق»
 - ۵- زمینه حوادث دو چیز است: تلاش فاسق، زود باوری مؤمن. «آمنوا ان جائکم فاسق...»
 - ۶- گرچه ما باید به سراغ خبر گرفتن از فاسق نرویم، ولی آنان در صدند که به سراغ ما بیایند و اخبار نادرستی را بازگو کنند. «جائکم...»
 - ۷- هر خبری نیاز به تحقیق ندارد. (زیرا «نبأ» به خبر مهم و مفید گفته می‌شود که باید بررسی شود)
 - ۸- ایمان با خوش‌باوری سازگار نیست. «آمنوا... فتبینوا»
 - ۹- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. «فتبینوا» (حرف فاء) نشانه اقدام سریع است)
 - ۱۰- جامعه اسلامی در معرض هرگونه تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار و اهل تحقیق باشند. «ان جائکم... فتبینوا»
 - ۱۱- چون گاهی فاسق راست می‌گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. «فتبینوا»
 - ۱۲- درمان مفاسد و ناهنجاری‌های اجتماعی، هوشیاری امت اسلامی است. «فتبینوا»
 - ۱۳- با تحقیق و بررسی، فاسقان را متنبّه کنیم و نگذاریم میدان‌دار جامعه اسلامی باشند و عرصه را بر آنان تنگ نماییم. «فتبینوا ان تصیبوا قوماً»
 - ۱۴- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع انجام داد. ابتدا تحقیق، سپس اقدام کنیم. «فتبینوا ان تصیبوا»
 - ۱۵- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه مردم را در انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه و راز تحقیق، دوری از ایجاد فتنه در جامعه بیان شده است) «فتبینوا ان تصیبوا»
 - ۱۶- هدف خبرگزاری فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است. «ان تصیبوا قوماً بجهالة»
 - ۱۷- اقدام به یک گزارش بررسی نشده، می‌تواند قومی را به نابودی بکشاند. «ان تصیبوا قوماً»
 - ۱۸- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. «تصیبوا قوماً بجهالة»
 - ۱۹- عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم. «فتبینوا... نادمین»
 - ۲۰- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. «نادمین»

فسق چیست و فاسق کیست؟

در این آیه (ششم سوره حجرات) سفارش می‌کند که اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، تحقیق و بررسی کنید. در اینجا باید بدانیم فاسق کیست و راههای تشخیص خبر دروغ از خبر راست کدام است؟
«فسق» در لغت به معنای جدا شدن است و در اصطلاح قرآنی، به جدا شدن و خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این

کلمه در برابر عدالت بکار می‌رود و فاسق به کسی می‌گویند که مرتکب گناه کبیره شده و توبه نکند.

«فِسِق» در قالب‌های گوناگون و موارد مختلف، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده است از جمله:

۱- گاهی در مورد انحرافات فکری و عقیدتی بکار می‌رود، چنانکه به فرعون و قوم او گفته شده است. «أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»

۲- گاهی به افراد چند چهره و منافق فاسق گفته می‌شود. «أَنَّ الْمَنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۳- گاهی در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان بکار می‌رود. (در قرآن به بنی اسرائیل که فرمان حضرت موسی علیه السلام را انجام نمی‌دادند و حضرت را زجر می‌دادند گفته شده است) «قَالُوا يَا مُوسَى آتِنَا لَنْدِخُلُهَا... الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

۴- گاهی به کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی‌کنند، فاسق گفته شده است. «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۵- گاهی به حيله گران فاسق گویند. «...بَمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

۶- گاهی به کسانی که وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند گفته می‌شود. «أَنجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا... بَمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۸۳)

۷- گاهی به کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند، فاسق گفته می‌شود. «أَن كَانَ آبَائِكُمْ... أَحَبَّ... وَاللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

۸- گاهی به انحرافات جنسی و شهوترانی‌های ناروا گفته می‌شود. (قرآن به قوم لوط که گناه لواط را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) «رَجِزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

۹- گاهی به بهره‌گیری از غذاهای حرام فسق گفته می‌شود. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ... ذَلِكَمُ فَسِقٌ»

۱۰- گاهی به تهمت زدن به زنان پاکدامن گفته شده است. «يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

برخورد با فاسق

آیات و روایات، مسلمانان را از دوست شدن با فاسق نهی کرده‌اند. امام صادق از امام باقر و او از امام سجاد علیهم السلام نقل می‌فرماید که از دوستی با افراد فاسق پرهیز نما که تو را به لقمه نانی یا کمتر می‌فروشند (و هرگز وفا ندارند).

۲- حضرت علی علیه السلام فرمود: گواهی فاسق پذیرفته نمی‌شود

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاسقی که گناه علنی انجام می‌دهد، غیبت ندارد.

۴- پیامبر عزیز اسلام فرمودند: دعوت فاسق را برای مهمانی نپذیرید.

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی علمی، اقتصادی و اجتماعی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. آن بیماری‌ها عبارتند از:

۱- تقلید کورکورانه از نیاکان، عادات و آداب و رسوم خرافی.

۲- پیروی از خیالات، شایعات، پیشگوئی‌ها، تحلیل‌ها و رؤیاهای.

۳- قضاوت بدون علم، موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

دستور تحقیق و بررسی که در این آیه است، داوری شفاف‌بخش برای همه آن بیماری‌ها است.

اگر جامعه ما اهل دقت و تحقیق و بررسی باشند، همه این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

نمونه‌ای تلخ

پس از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی به نام أسامه بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس)

با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» به استقبال مسلمانان آمد. آسامه به گمان اینکه او از ترس اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع از آن، به شدت ناراحت شدند، آیه نازل شد: ای مؤمنین! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است (که می‌تواند بدون کشتن ناروای مردم به شما عطا کند).

محکم‌کاری

اسلام اصل دقت و محکم‌کاری را در همه امور به شدت مورد توجه قرار داده است از جمله:

- ۱- در اصول عقائد، تقلید را ممنوع کرده و می‌فرماید: هر کس باید با عقل خود راه فکری خود را انتخاب کند.
- ۲- در رهبری، اصل عصمت یا عدالت را در کنار شرایط دیگر شرط لازم شمرده است.
- ۳- در تقلید نیز یکی از شرایط مرجع تقلید را در کنار علم و عدالت، دوری از هوا و هوس، و بصیرت داشتن به مسائل زمان مطرح کرده است.
- ۴- در قضاوت، علاوه بر علم و عدالت، تأمین زندگی قاضی را شرط دانسته تا فقر و نیاز قلب قاضی را به سوی گرفتن رشوه سوق ندهد.
- ۵- در تنظیم اسناد تجاری. بزرگ‌ترین آیات قرآن که در سوره بقره است، مربوط به تنظیم اسناد داد و ستد و معاملات است. اسلام محکم‌کاری را حتی در دفن مرده به ما سفارش کرده است، زیرا مسلمانان دیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبر یکی از مسلمانان را بسیار محکم می‌سازد، پرسیدند: او که مرده است این همه دقت در چیدن خشت‌های قبر برای چیست؟ فرمود: خداوند دوست دارد مسلمان دست به هر کاری می‌زند، محکم‌کاری کند. قرآن درباره سخن گفتن نیز می‌فرماید: حرف محکم و منطقی بزنید، «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (۹۳) بعد از این نگاه اجمالی، به سراغ مسئله خبر در اسلام برویم؛

خبر در اسلام

اسلام درباره خبر تأکیدهای فراوانی کرده است از جمله:

- الف: در قرآن به ما فرمان داده شده که هر چه را به آن علم نداری، دنبال نکن. زیرا در قیامت از چشم و گوش و دل شما بازخواست می‌شود.
- ب: قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند نسنجیده آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و فرموده است: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر کارشناسی و حَقَانِیَّت آن ثابت شد پخش کنید.
- ج: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است.
- د: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه رد کنید.
- ه: امام صادق علیه السلام بر کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می‌داد لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید.
- و: امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
- ز: یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می‌کنند مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد.

شیوه تحقیق

آنچه مهم است تحقیق و بررسی و کسب علم است تا اقدامی جاهلانه صورت نگیرد، اما اسلام که دین جامعی است برای شناخت صحیح از ناصحیح، راههایی را نیز نشان داده است از جمله:

۱- مراجعه به کتب و اسناد محکم و قابل قبول تا آنجا که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز تورات و انجیل را شاهد برای خود آورد و فرمود: نام و نشان مرا در تورات و انجیل می‌یابید. «مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ»

۲- پرسش از دانشمندان با تقوی. «فَسْئَلُوا اهل الذِّكْرِ»

۳- گواهی دادن دو شاهد عادل. «ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»

۴- بررسی شخصی، که انسان خود به بررسی صحت و سقم آن می‌پردازد. نظیر تحقیق و بررسی شخص نجاشی درباره مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند.

۵ - جمع‌آوری قرائن. گاهی انسان از مجموع آثار و قرائن و نوع سخن، همکار، زمان، مکان و شیوه کار، حقایق آن را می‌فهمد. مثلاً برای شناخت پیامبر اسلام از اینکه او فردی درس ناخوانده در مرکز بت پرستی بر ضد بت پرستی قیام کرده و سخن او قرآن است و در میان دوست و دشمن به امین شناخته شده، خلق او کریم، یارانش باوفا، رفتارش حتی روز فتح مکه عفو و گذشت، دستوراتش جهان شمول و شیوه‌کارش بر اساس حق و... که این قرائن نشان دهنده حقایق پیامبر اسلام می‌شود.

۶- هماهنگی گفتار او با سخنان قبلی و تضاد نداشتن سخنان.

۷- هماهنگی گفتار او با گفتار دیگران. مثلاً شخصی مطلبی را از حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله برداشت می‌کند، همین که دید مطلبی که فهمیده بزرگان دیگری نیز آن را برداشت کرده‌اند، به فهم خود مطمئن می‌شود.

۸ - شناسایی از طریق فرستادن بازرسی مخصوص. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ» یعنی کسی که در منطقه مغرب چشم و ناظر مخصوص من است، چنین گزارش داده است.

۹- اطلاعات مردمی نیز می‌تواند سند اعتماد و تحقیق باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «بَلَّغَنِي اَنَّكَ» مردم به من این گونه گزارش داده‌اند.

۱۰- اعتماد دیگران. مثلاً اگر علما و مراجع تقلید به حدیثی اعتماد کردند و طبق آن فتوی دادند و یا اگر مردم متدین در نماز به شخصی اقتدا کردند، این نوع اعتمادها را می‌توانیم تکیه‌گاه تحقیق خود قرار دهیم.

۱۱- سابقه کار نیز می‌تواند راهی برای تحقیق باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به مردم می‌فرمود: چرا در من شک دارید؟ من که عمری را در میان شما زندگی کرده‌ام و شما همه حالات مرا دیده‌اید. «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمراً»

دروغ

از آنجا که در آیه مورد بحث (آیه ۶) فرمان تحقیق و بررسی اخبار صادر شده، لازم است نگاهی به مسئله دروغ داشته باشیم؛ * دروغ یک نوع نفاق است، زیرا انسان چیزی را به زبان می‌گوید که خود نیز در دل آن را باور ندارد. «يَقُولُونَ بِاللَّيْلِ نَحْمَدُكَ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»

* دروغ گاهی در سیمای یک تهمت در می‌آید و نسبت ناحقی به شخصی پاک داده می‌شود. «ارَادَ بِاَهْلِكَ سُوءاً»

* دروغ گاهی در قالب سوگند در می‌آید، یعنی سوگند دروغ یاد می‌کنند. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ...»

* دروغ گاهی در قالب گریه ظاهر می‌شود. چنانکه برادران یوسف شبانه و اشک ریزان نزد پدر آمدند که یوسف را گرگ پاره کرد. «و جاؤا اباَهُمْ عِشاءً يَبْكُونَ»

* دروغ تنها با زبان نیست، بلکه گاهی با عمل است. برادران یوسف پیراهن یوسف را با خون آمیختند و با دروغ عملی مطلب خود را اظهار داشتند. «بِذَمِّ كَذِبٍ»

* اسلام مردم را حتی از دروغ شوخی نهی فرموده است.

* دروغ، کلید بسیاری از گناهان است.

* دروغ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده. و سبب خرابی ایمان می‌شود.

* امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی بدتر از دروغ نیست.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است.